



ارتباط با ما: ۸۸۴۹۸۴۸۱

گفت‌وگوی صمیمی «جوان» با پرسابقه‌ترین فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)

روی تخت بیمارستان بایگر حاج‌همت وداع کردم



عضو بودم و نهایتاً اینکه در همه مسائل انقلاب در حد توان فعال بودم.

ارتباط شما با شهید بروجردی چطور بود؟

اینطور نبود که به طور مستقیم با ایشان در ارتباط باشیم. چون سازمانی‌ها مستقیم با رأس تشکیلات ارتباط نداشتند بلکه شاخه‌شاخه بود. به عبارتی خوشه خوشه بود. ما با سر تیم خودمان در خوشه و شاخه مشخص در ارتباط بودیم که در همه اینها زیرمجموعه تشکیلات بودند.

اولین بار کی اسلحه به دست گرفتید؟
اولین بار در خدمت سربازی در سال ۱۳۵۵ اسلحه به دست گرفته بودم، اما به عنوان یک انقلابی در سال ۵۷ رفتمی قسم و در آنجا یک اسلحه کلت قدیمی تهیه کردم تا هر لحظه که خمینی بفرمایند وارد میدان شوم که کشیده‌شد به روزهای آخر رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی.

چه زمانی لباس رزم و جهاد به تن کردید؟

مفت‌وگویی ما به مناسبت هفته دفاع مقدس است، اما ما می‌خواهیم به قبل از آن برگردیم، اصلاً چطور با نهضت اسلامی حضرت امام(ره) آشنا شدید؟
می‌توانم بگویم آشنایی مقدماتی من به سال ۴۲ مسالگی برمی‌گردد. مربوط به وقایع هشت و ماجرای ۱۵ خرداد می‌شود. منازه پدر در سرچشمه یعنی پایین بهارستان نزدیک میدان قیام بود. چون به منازه زیاد می‌رفتم در جریان وقضایای آن روزها قرار می‌گرفتم. می‌دانید که بازار نقش مهمی در نهضت امام و پیروزی انقلاب اسلامی داشت و آنها از همان زمان در این وقایع فعال بودند. من هم کم و بیش مشارکت داشتم، اما به شکل فعال باید بگویم که از سال ۵۶ وارد صحنه شدم.

خاطره‌ای از آن روزها دارید؟

یکی مربوط به ترور حسنعلی منصور در سال ۴۳ می‌شود. من حدود ۱۰ سال داشتم. داشتیم به سمت منازه پدر می‌رفتم که دیدیم در میدان بهارستان جلوی مجلس خیلی شلوغ است. گفتند حسنعلی منصور ترور شده است. هنوز حس و حال آن روز در ذهنم است. به هر حال ما کم و بیش پیام‌های امام، وقایع سیاسی و اوضاع کشور را دنبال می‌کردیم و بر همان اساس هم حرکتیمان را تنظیم می‌کردیم. بعدها هم با گروه توحیدی صف به رهبری شهید بزرگوار محمد بروجردی همکاری داشتیم. در یک شاخه آنها

یاد اکثر عملیات‌ها و یاد بسیاری از شهدا مثل همت، دستواره، چراغی، حاج‌احمد موسلیمان، محمود شهبازی، عباس کریمی و خیلی‌های دیگر مثل شهید مهدی باکری، حاج‌احمد کاظمی و سرداران چون حاج‌قاسم سلیمانی، حاج‌علی فضل‌ی و آقا محسن(رضایی) که در خدمتشان بودیم.

شهید همت شناخته‌شده‌ترین فرمانده لشکر ۲۷ است، چه خاطراتی از ایشان دارید؟

شهید همت قبل از انقلاب معلم بود و ساواک خیلی دنبالش بود که دستگیرش کند.ایشان بعد از پیروزی انقلاب برای کار فرهنگی به سیستان و



محسن دین‌شعاری فرمانده گردان تخریب ما بود. خیلی به ایشان تأکید می‌کردیم و همیشه سفارش می‌کردیم که مراقب باشید مین‌ها بقیه شما را نگیرد! خیلی هم مراقبت می‌کرد اما در عملیات نصر ۷ در سال ۶۶ که رفته بود یک میدان مین را پاکسازی کند به شهادت رسید. برای من شهادت ایشان خیلی سخت و دردناک بود. یا وقتی دشمنم اقدام به بمباران شدید خط می‌کرد، با شهادت بچه‌ها همراه بود و ما همه این لحظات را می‌دیدیم. بچه‌ها در کنار ما به شهادت می‌رسیدند. شهادت شهید واضحی فر هم بر ایم سخت بود



خود ملاقات کرد. او انسان مخلص و باصفایی بود و به همان چیزی که خواست رسید.

در مدت حضورتان در جبهه لحظات شهادت کدام یک از همرزمانتان در یاد شما ماندگار شده است؟

بچه‌های زیادی بودند محسن دین‌شعاری فرمانده گردان تخریب ما بود. خیلی به ایشان تأکید می‌کردیم و همیشه سفارش می‌کردیم که مراقب باشید مین‌ها بقیه شما را نگیرند! خیلی هم مراقبت می‌کرد اما در عملیات نصر ۷ در سال ۶۶ که رفته بود یک میدان مین را پاکسازی کند به شهادت رسید. برای من شهادت ایشان خیلی سخت و دردناک بود. یا وقتی دشمن اقدام به بمباران شدید خط می‌کرد، با شهادت بچه‌ها همراه بود و ما همه این لحظات را می‌دیدیم. بچه‌ها در کنار ما به شهادت می‌رسیدند. شهادت شهید واضحی فر هم برایم سخت بود. او سومین شهید خانواده‌اش هم بود. دقیقاً بعد از ظهری که فرار بود شیش عملیات کر بلا ۴ انجام شود با بچه‌های گردان حبیب‌جلو آمدند. همان لحظه‌ای که داشتیم با هم صحبت می‌کردیم و راننده، فرمانده گردان و جانشین گردان هم کنار ما بودند، ترکش یک گلوله عراقی‌ها به ایشان اصابت کرد. در حالی که فاصله بین من و ایشان اصابت مگر هم نبود. همان جاشاهدتین را گفت و به شهادت رسید. خیلی برای ما عجیب بود. ایشان نیروی ستادی بود هیچ‌الزانی به حضور در خط به عنوان نیروی رزم نداشت. اما آن عشق و علاقه و آن انگیزه الهی در وجودایشان موجب شد با فرمانده گردان بیاید و خط را ببیند و توجه شود. اما همان‌جا به برادران شهیدش ملحق شد.

با دوستان شهیدتان قرار شفاعت داشتید؟

قرار شفاعت در بین رزمندگان خیلی زیاد بود. همه آنها نسبت به این موضوع توجه داشتند که اگر خود شب پشت سر هم عملیات شد اما راه باز نشد. آن راه باید باز می‌شد چون خیلی مهم و اساسی بود تا سایر یگان‌ها از راه زامن زین‌بوتانند عبور کنند. تا آن زمان از هور و از طریق آب و از طریق هوا همیشه درخواست شفاعت بین رزمنده‌ها بود. ما هم مثل سایر رزمندگان.

اصلاح امدادهای غیبی در جبهه‌ها را زیاد شنیده‌ایم؛ چنین مواردی برای شما هم اتفاق افتاد؟

در مورد امدادهای غیبی باید گفت برخی اوقات شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که چنین چیزی احساس می‌شود. وقتی واقعیت‌های موجود را بررسی می‌کردیم، می‌دیدیم اینجا عنایت خداوند

شامل حال ما شده است. این امر به دفعات و مکرر

مشاهده می‌شد. برای نمونه اگر بخوام برای شما بگویم باید به عملیات والفجر ۸ اشاره کنم که در زمستان انجام شد. در روند اجرای عملیات والفجر ۸، درست زمانی که غواص‌ها می‌خواستند حرکت کنند(حدود ۲۵۰۰ غواص سیچی و سپاهی بودند که می‌خواستند از رودخانه وارد رود عبور کنند و بروند به سمت دشمن). باران شدیدی گرفت و همین بارش باران به ویژه روی رودخانه باعث سر و صدا شد و پوششش برای حرکت غواصان ایجاد کرد تا سسر و صدایی که حرکت رزمندگان ایجاد می‌کردند در صدای باران شنیده نشود. هم‌منظور موجب شد نیروهای یعنی به داخل سنگرهایشان بروند و با خود بگویند که با وجود این باران به آن شدت کسی نمی‌تواند از رودخانه عبور کند. در چنین شرایطی بود که رزمندگان در غفلت دشمن به ساحل رسیدند و توانستند خط اول دشمن که ساحلی بود، را تصرف کنند. خیلی راحت‌تر به طرف خط دوم و سوم حرکت کنند و عملیات با موفقیت انجام شود. از این امدادهای غیبی در طول جنگ بسیار دیده شده است. رزمندگان اسلام از آنها بسیار جوسه‌جسته و از طریق آن معضلات به وجود آمده در مناطق عملیاتی را ازبیش پای خود برمی‌داشتند.



روزنامه جوان | شماره ۵۴۷۴



برابر هجوم ناجوانمر دانه دشمن ایستادند و اجازه ندادند تا دشمن خاک کشور را به تصرف خود در آورد. عاشورا الگویی بود که رزمندگان بر اساس آن در عملیات‌ها موفق می‌شدند. به هر حال محرم و صفر که ماه پیروزی خون بر شمشیر است در دفاع مقدس تأثیر بسیاری داشت.

در طول دفاع مقدس چند بار مجروح شدید؟

قبل از آغاز جنگ در درگیری‌های مهاباد مجروح شدم. در دوران دفاع مقدس هم در عملیات والفجر ۱، خیبر و بعد هم در کر بلا ۵ و بیت‌المقدس مجروح شدم. چیزی که در جبهه‌ها فراوان بود، تیر بود و ترکش(می‌خندد)

اگر بخواهید یک جمله در خصوص حضور بسیجی‌ها در جنگ بگویید آن جمله چیست؟

اگر بسیجی‌ها نمی‌آمدند و به جنگ ورود پیدا نمی‌کردند، قطعاً جنگ با موفقیت به پایان نمی‌رسید.

گویا قبل از پیروزی انقلاب فوتبال بازی می‌کردید، بعد از انقلاب یاد طول جنگ هم توانستید ادامه بدهید؟

نه؛ در جبهه شرایط خاصی حاکم بود که امکان ادامه فوتبال با تشکیل تیم و بازی رسمی نبود، اما ورزش می‌کردیم، آن هم ورزش‌هایی که برای آمادگی جسمانی لازم بود، اما فرصت تشکیل تیم نبود، همه هم و غم ما این بود بتوانیم کاری کنیم که جنگ را پیش ببریم.

حقوق فرماندهان در آن زمان چقدر بود؟

حقوق فرماندهان مانند رزمندگان بود، ضریبی هم نداشت. چون در آن مقطع سیاه‌هنوز از نظر اداری و سازمانی به رسمیت شناخته نشده بود. بیمه و اینچور چیزها هم نبود. در طول ۱۰ سال اول انقلاب یعنی از سال ۵۸ تا ۶۸ اصلاً سباهی‌ها بیمه نبودند و اصلاً حقوقی هم‌تراز دیگران داشتند. حق مأموریت و اینها نمی‌گرفتند، فرماندهان دقیقاً بسیجیانی



بودند که به خاطر پذیرفتن مسئولیت‌های بیشتر و برای اینکه دستشان در خدمت و رزم و جهاد بیشتر باز باشد لباس پاسداری به تن کرده بودند. حقوق و مزایای ویژه وجود نداشت.

تلخ‌ترین خاطره‌تان را از جنگ بیان می‌کنید؟

تلخ‌ترین خاطره من از دوران جنگ شنیدن این فرموده امام خمینی(ره) از رادیو بود که جام زهر را نوشیدم و این قطعنامه را پذیرفتم.

عشق به امام جزء لاینفک روحیه رزمندگان بود؛ تعریف شما از این روحیه چیست؟

بچه‌های رزمنده عاشق ولی امر و ولایت بودند. اصلاً با امر ولی فقیه بود که در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کردند. هم در بعد اعتقادی و هم در عمل عاشق امام(ره) بودند. همه هم و غمشان این بود که نگذارند حرف امام بر زمین بماند و بتوانند رضایت ولی فقیه را جلب کنند و همین هم باعث موفقیت رزمندگان اسلام شد و اجازه ندادند وجبی از خاک پاک کشور در اختیار دشمن باقی بماند. همین تبعیت از ولایت بود که باعث اطمینان قلبی و انسجام آنان می‌شد. بین رزمنده‌ها و فرماندهان اعتماد ایجاد می‌کرد و خیلی از مشکلات و نارسایی‌ها و کمبودها را حل می‌کرد.

امسال بزرگداشت هفته دفاع مقدس با ماه محرم مقارن شده است. از حال و هوای جبهه‌ها در ماه محرم بگویید؟ رزمنده‌ها چه برنامه‌هایی در این ایام داشتند؟



شهید همت در عملیات خیبر به من گفت: «از خدا شهادت‌تم را خواسته‌ام که در این عملیات نصیب من بکند.» در طلا بیه در جریان عملیات خیبر خیلی تحت فشار بود، چندین شب پشت سر هم عملیات شد اما راه باز نشد. آن راه باید باز می‌شد چون خیلی مهم و اساسی بود تا سایر یگان‌ها از راه

زمین بتوانند عبور کنند. تا آن زمان از هور و از طریق آب و از طریق هوا پشتیبانی می‌شدند و این خیلی سخت بود. لذا ایشان که انسان با غیرت و خودساخته‌ای بود، دید که نمی‌شود، از خدا شهادت را خواست و همان هم شد

یکی از الگوهای رزمندگان اسلام بلکه الگوی اصلی آنها واقعه کر بلا و شهدای کر بلا بود. برای همین هم

زمانی که ماه‌های محرم و صفر فرا می‌رسید حتی در خط مقدم جلوی چشم دشمن یعنی رزمندگان

اقدام به عزاداری می‌کردند. این یک نوع پیام به دشمن هم بود که ما همچون شهدای کر بلا آماده

جهاد و ایستادگی و شهادت هستیم. بر همین اساس

در دوران هشت سال دفاع مقدس رزمندگان با شور و اشتیاق و تاسی و تأثیر گرفتن از سالار شهیدان در

۴				۲	۳
			۹	۶	
		۳		۲	
۵					
			۵		
		۲		۹	۸
			۴		
				۱	
		۷			
				۶	
					۸

جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹راطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند

جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۵۴۷۳

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر
ت	ا	د	ب	م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت
م	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا
ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و
ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و	ز
ا	ت	و	ز	ر	ا	ت	و							